



واکاوی اندیشه‌های پنهان در یک فیلم شاخص

## سینما پارادیزوی جدید (Nuovo Cinema Paradiso)

حسن نجفی

کارگردان: جوزپه تورناتوره

فیلمنامه: جوزپه تورناتوره و الئورا کومتچینی

فیلمبردار: بلاسکو جوداتو

موسیقی: انیو موریکونه و آندرد آموریگونه

تدوین: ماریو مورا

بازیگران: فیلیپ توره، ژان پرن، سالواتوره کاسچو، ماریو

لئوناردی، پوپلا ماجو، آنتونی آتیلی، ایزا داتیلی و ...

محصول سال ۱۹۸۸

زنده شدن یا بازگشت لذت گذشته و یا رهایی از مکان و زمان و هر آن چه که ما را محصور می‌کند، تنها یکی از رهیافت‌های معنایی و مفهومی است که توسط این نما القا می‌شود.

زمانی که توتو و مادرش را در اتاقی می‌بینیم که عکس‌های گذشته در آنجا دست‌نخورده باقی مانده‌اند و هم‌چنان باطراوت هستند، زنده بودن چیزی را به عین می‌بینیم، چیزی که فارغ از زمان و مکان است، چیزی که باقی و فناپذیر است، چیزی به نام عشق.

### تجربه‌ی ۲: روایت و مفهوم

سینما پارادیزو یکی از آثار ماندگار سینماست. سینمای یک شهر کوچک در ایتالیا و اتفاقاتی که در حاشیه‌ی آن روی می‌دهد پهنانه‌ی خوبی است تا کارگردان (تورناتوره) در قالب یک داستان ساده، احساس خود را نسبت به دوران طلایی سینما و شکوه از دست رفته (اما فناپذیر) آن به تصویر بکشد. جرقه‌ی عشق سینما، قرار از مدرسه و کلیسا، فراموش کردن تنبیه معلم در سالن سینما، جای گرفتن عکس پدر و مادر در درون جمعی نگاتیو در کنار تک‌فریم‌های ادیت‌شده، پوستر بر باد رفته در خرابه‌های ناشی از جنگ، شیر دادن مادر به کودکش در سالن سینما، حرکت تصاویر آپارات روی دیوارهای میدانگاه شهر، استقبال مردم و استحاله‌ی تدریجی آن‌ها (حتی پدر آدلفیو)، اولین تصویر از عشق توتو که توسط دوربین ۱۶ میلیمتری دیده می‌شود، فرو ریختن چیزی در درون پیرمردهایی که شاهد از بین رفتن سینما پارادیزو هستند، یادگارهای قاب‌شده در اتاق توتو زمانی که بعد از سال‌ها به شهر کوچک بازمی‌گردد و ... همه تنها بخشی از اشارات کارگردان به شکوه فناپذیر سینماست؛ اما زیباتر از همه، حرکت سیال خط روایی داستان است. در روند مرور خاطرات توتو، او برای ادامه‌ی تحصیل سینما قصد دارد به شهر بزرگی سفر کند؛ در نمایی از عزیزان خود فاصله گرفته و وداع می‌کند، اما این نما به فرود آمدن هوایمایی در

### داستان فیلم

خبر درگذشت «آلفردو» آپاراتچی سینما و استاد و همدم کودکی «توتو» (که اینک کارگردان سینما شده است) باعث هجوم خاطرات به ذهن او می‌شود. توتو در کودکی عاشق سینما می‌شود، در این بین ارتباط عمیقی بین او و آلفردو (آپاراتچی سینمای شهر) به وجود می‌آید و آلفردو رموز کار را به او می‌آموزد. در یک حادثه‌ی آتش‌سوزی، توتو، آلفردو را نجات می‌دهد اما آلفردو به‌شدت زخمی شده و از بینایی محروم می‌گردد. توتو به عنوان آپاراتچی سینمای جدید شهر مشغول کار می‌شود. او به‌تدریج بزرگ می‌شود و زمانی که دوربین ۱۶ میلیمتری را در دستان خود می‌گیرد، دل‌باخته‌ی دختری می‌گردد ... اکنون بعد از سال‌ها او در هیئت کارگردانی، وارد همان شهر کوچک می‌شود تا در تشییع جنازه‌ی آلفردو شرکت کند. «سینما پارادیزو» تخریب می‌شود. اینک گذشته، تنها به خاطره‌ی شیرین تبدیل شده است. در انتهای فیلم، تنها بازماندگان دوران طلایی سینما، همان صحنه‌های سانسوری پدر «آدلفیو» است که توسط آلفردو جمع‌آوری شده‌اند. توتو در یک سینمای مدرن با ولع به تماشای آن‌ها می‌نشیند.

### تجربه‌ی ۱: ایهام، طراحی صحنه، میزانشن و دکوپاژ

در سکانس زیبای ورود توتو به شهر کودکی و جوانی، با طراحی صحنه و میزانشن پر معنی مواجه می‌شویم. مادر توتو که سنگینی زمان بر شانه‌هایش نشسته و چین و چروک را بر چهره‌اش نقاشی کرده است، در سکوت، مشغول بافتن چیزی است. سکوت و حرکت میله‌هایی که نخ‌ها را در هم گره می‌زنند، نمایشگر غرق شدن مادر در ورطه‌ی خاطرات هستند. او، ذهنش را به چیزی مشغول کرده و آن را پرورش می‌دهد. با صدای تر و آمدن توتو، مادر به سمت در حرکت می‌کند. در این حین میله‌های بافتنی به زمین می‌افتند و نخ‌ها کشیده و گره‌ها از هم گشوده می‌شوند و بافتنی از هم می‌گسلد. حس



آن، دو بازمانده‌ی ابدی در تاریخ سینما هستند. صحنه‌های به هم پیوند داده‌شده‌ی آلفردوی عاشق تا ابد باقی خواهند ماند.

### تجربه‌ی ۵: دکوپاژ و میزانشن

سینما پارادیزو مملو از لحظه‌های ناب سینمایی است. یکی از این لحظه‌ها که از دکوپاژی استادانه و نگرشی معنوی به سینما برخوردار است، مربوط به پخش تصاویر فیلمی است که توتو آن را فیلمبرداری کرده است. این تصاویر که نمایشگر عشق توتو هستند، در درون معبد ابدی سینما به نمایش درمی‌آیند؛ تجلی‌زیبا از منزلت سینما. این تجلیل با حضور دختر مورد علاقه‌ی توتو در آپارتمان‌های «پارادیزو»، سینما را به عنوان دنج‌ترین خلوتگه عشق و دلدادگی انسانی جلوه‌گر می‌سازد.

### تجربه‌ی ۶: شخصیت‌پردازی و ایجاز

یکی از صحنه‌های فیلم سینما پارادیزو در نهایت ایجاز، قسمتی از ابعاد شخصیتی توتو را معرفی می‌کند. توتو که از آلفردو نحوه‌ی سانسور فیلم را یاد گرفته است در صحنه‌ی زیبا، زمانی که فیلمی از جنگ و ویرانی در حال پخش است با گذاشتن کاغذی در حلقه اقدام به سانسور آن می‌کند. در این صحنه بیزارای توتو (که نماینده‌ی کودکان جهان است) از جنگ و خونریزی، در کمال ایجاز به تصویر کشیده می‌شود.

### تجربه‌ی ۷: تاریخ سینما

«جوزپه تورناتوره» علاوه بر روایت داستان، در جای‌جای فیلم به بیان تاریخ سینما نیز می‌پردازد (تولد سینما، هجوم و استحاله‌ی مردم، تبدیل شدن سینما به یک آیین و حضور جدی آن در زندگی مردم، به وجود آمدن تفکر اقتصادی و تجاری در سینما، ممیزی و سانسور، مکانیسم کاری و ...)، اما یکی از صحنه‌های فیلم علاوه بر بیان سرگذشت سینما تحلیلی ظریف نیز ارائه می‌دهد. آلفردو آپاراتچی سینما که اینک کور شده است در سالن سینما نشسته و همسرش تصاویر در حال پخش را برای او توضیح می‌دهد. تماشاگران هم که ظاهراً مشغول تماشای یک فیلم ملودرام هستند اشک می‌ریزند. پیوند این دو صحنه به هم، ایهام در بیان سینمایی را شکل می‌دهد. سرگذشت سینما و اهالی درگیر در آن، خود، «ملودرام» اشک‌برانگیزی است ■

باید یک فرودگاه کات می‌شود و ما توتوی پیر را می‌بینیم که در حال وارد شدن به شهر خاطرات کودکی خویش است. این رفت و برگشت اشاره‌ی ظریفی به اسارت روحی توتو دارد، اسارتی که دیوارها و میله‌هایش را تک‌فریم‌های ادیت‌شده‌ی آلفردو تشکیل داده‌اند و به نظر می‌رسد فرار از آن غیرممکن باشد.

### تجربه‌ی ۳: ایجاز و ایهام

کارگردان فیلم سینما پارادیزو در دو صحنه از این اثر اشاره‌ی خوبی به ظهور و افول غول‌های سینما می‌کند: زمانی که توتوی کوچک روی از برده برمی‌گرداند (که این خود معنادار است) و مدهوش تصویر شیر غرانی می‌گردد که بر دیواره‌ی دریچه‌ی پخش نور آپارات دیده می‌شود، در واقع کارگردان اشاره‌ی ظریفی به دوران طلایی سینما و حکومت کمپانی‌های عظیم دیروز (با توجه به مشابهت مجسمه‌ی شیر با نشانه‌ی یکی از کمپانی‌ها) می‌کند و در صحنه‌ی دیگر همان شیر که روزگاری آدمی را مسحور می‌ساخت، اکنون، در خرابه‌های سینما پارادیزو بر روی زمین افتاده است و زیر پای کودک کنجکاو و مدهوش دیروز، لگدکوب می‌شود. دوره‌ی جدیدی از سینما شروع شده است که در آن عنصر تعیین‌کننده نه غریو شیر که چیز دیگری است.

### تجربه‌ی ۴: تیتراژ

تیتراژ ابتدا و انتهای این فیلم چه به لحاظ فرم و چه به لحاظ مفهوم در خدمت کلیت معنایی و فرمی اثر قرار دارد. تیتراژ از تصویر پنجره‌ی تقریباً شبیه به کادر فیلم آغاز می‌شود. وجود پرده‌ی سفید و حرکت آن در باد طراوتی خیال‌انگیز و پاک به تصویر می‌بخشد. در کادر ظرفی وجود دارد که گویی برای یادبود سینما «عود»ی در آن روشن ساخته‌اند. دوربین حرکتی رو به عقب آغاز می‌کند که این حرکت در نهایت به خانه‌ی مادر توتو می‌رسد با سبیدی پر از میوه. عشقی که در خانه‌ی کوچک و محقر توتو و مادرش جریان دارد فراتر از کادر پنجره یا هستی فیزیکی سینماست. این همه مفهوم و عشق در کادر کوچک سینما نمی‌گنجد و این اعتراف تلخی است به ناتوانی انسان در بیان و تعریف عشق.

تیتراژ انتهایی فیلم نیز تأثیرگذار است؛ تماشای فیلم‌های سانسور شده توسط پدر آلفیو که همه از عشق و هم‌آغوشی روح سخن می‌گویند. عشق به سینما و هم‌آغوشی با خاطرات فناپذیر